

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال پنجم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۷

پربشان، شاعری ناشناخته

(ص ۳۵۴ - ۳۳۷)

فریده وجدانی^۱، زهرا ولی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۲۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

این مقاله به معرفی عباس خان افشار متخلص به «پربشان» و آثار و شیوه شاعری وی می‌پردازد که تاکنون کوششی در زمینه سبک شاعری او صورت نپذیرفته است.

عباس خان افشار (پربشان) از شاعران پارسیگوی استان زنجان است که در دوره قاجار - عصر ناصرالدین شاه - میزیسته و مهمترین اثر وی «جهانشاه نامه» که آخرین حماسه تاریخی زبان فارسی است، نمایانگر اوضاع اجتماعی بخشی از ایران، در زمان زندگانی شاعر می‌باشد.

این مقاله کوشیده است تا ضمن معرفی اجمالی احوال و آثار «پربشان» از جمله جهانشاه نامه، دیوان، فراقنامه و برخی دیگر از اشعار وی، جامعه ادبی ایران را با سروده‌هایی که نمونه ناشناخته‌ای از بقایای شعر دوره بازگشت ادبی در عصر مشروطه است، آشنا سازد.

کلمات کلیدی

عباس خان افشار، پربشان، جهانشاه نامه، فراقنامه

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان F_vejdani@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور بابل

مقدمه

عباس خان افشار متخلص به «پیشان» شاعر عصر مشروطه است که به شیوه شاعران دوره بازگشت شعر میسرود. او به سال ۱۲۸۲ ه.ق (۱۲۴۰ ش.ه) در روستای بهمن^۱ از توابع شهرستان خدابنده (قیدار) زنجان در خانواده ای فرهیخته دیده به جهان گشود (تحقیق در احوال و آثار پیشان، پایان نامه، جهانشاهی: یک).

پیشان در دیوان خویش، خود را اینگونه معرفی میکند:

من که سرمستِ جامِ اسرارم بنده کوی پاک قیدارم
گر بپرسی نشان و نام مرا ز خوانی این ایل افشارم
لقبم در جهان پیشان است چون پیشان عشق دلدارم
(همان، ص ۷۴)

خاندان پدری پیشان اهل شعر و ادب بوده اند. پدرش محمد حسین خان افشار «مجرم» و عمه وی معصومه «جاریه» تخلص میکرده است. عده ای جاریه را خواهر و گروهی دیگر عمه پدری پیشان میدانند که (اشعار وی نیز چون آثار «مجرم» و «پیشان» تا کنون گردآوری و چاپ نشده و در دست این و آن پراکنده است) (الذریعه إلی تصانیف الشیعه، طهرانی: ص ۲۹۹).

زندگی پیشان دارای فراز و نشیبهای بسیاری بوده است که وی در غزلیات و قصاید خود شمه‌ای از آن را به تصویر کشیده است. او پس از فقدان پدر و از دست دادن اموال و نامزد خویش^۲، راه غربت در پیش گرفت و به رشت رفت و حدود چهار سال آنجا ماندگار شد. با شنیدن خبر مرگ برادر به وطن باز گشت و با زن برادر خود ازدواج کرد تا سرپرستی برادرزادگان یتیم خویش را بر عهده بگیرد. حاصل این ازدواج دو فرزند پسر بود که یکی در سن ده سالگی از دنیا رفت و مدتی بعد پسر دیگرش، برای همیشه مفقود گردید. (تحقیق در احوال و آثار پیشان، جهانشاهی: ص سه)

تاریخ فوت پیشان مورد اختلاف است، اما با قرائنی که جهانشاهی ارائه میدهد معلوم میشود که (پیشان در ۶۵ سالگی در روستای عینجیک از توابع خدابنده زنجان) (همان، ص هفت) در نهایت رنجوری و غریبی چشم از روزگار پیشان خود فرو میبندد.

۱. روستای بهمن در سالهای اخیر از خدابنده جدا گردیده و از توابع ایچرود شده است.

۲. پیشان با بیوک خانم دختر محمد صالح خان مالک روستای صالح آباد (شهرستان امروزی خدابنده) نامزد شد. این نامزدی ۸ سال به طول انجامید، اما عاقبت نامزدش دل به مفارقت نهاد و باهاشم خان سرهنگ، فرزند آقاخان پسرعموی پیشان ازدواج نمود. (نصیری، ۱۳۹۰: ج)

نگاهی به مقام علمی و ادبی شاعر

از میزان تحصیلات و دانشهایی که پریشان بدانها وقوف داشته است اطلاع دقیقی در دست نیست. همین قدر میدانیم که «در مکتب خانه روستای بهمن خواندن و نوشتن و مقدمات را فرا گرفت و در سن پانزده سالگی به زنجان رفته و مشغول تحصیل شد. پس از مدتی به علت فوت پدر به موطن خود بازگشت» (فصلنامه فرهنگ زنجان، مقاله احتشام الملک و جهان‌شاه نامه، اردبیلی: ص ۱۵۵) او در مفاخره‌ای شاعرانه خود را از روز ازل برخوردار از دانش معرفی میکند و چنین می‌گوید:

منم که جوهر ذات مرا به دانش و علم سرشته حضرت روح القدس به روز ازل
به بحر طبع گهر خیز من نهاده خدای به فکر بکر، هزاران سفینه‌های غزل
(تحقیق در احوال و آثار پریشان، پایان نامه، جهان‌شاهی: ص ۱۰)

اما جز این ادعا، تنها شیوه بکارگیری اصطلاحات علم منطق در یکی از سروده‌های او، آگاهی از این علم را آشکار می‌سازد:

تو خود دانی تصور اقدام از تصدیق می‌باشد
نخواندستی مگر در علم منطق شرح کبرایی
(همان: ص ۱۶)

پریشان در یکی از مسمطهای خود از زبانهای عبری، پهلوی، تازی و سریانی نیز نام می‌برد؛
یا رب این «جال» مگر کلمه عبرانی بود
فرس و پهلوی و تازی و سریانی بود
(همان، ص ۹۳)

اما اینکه تا چه حد با این زبانها آشنایی داشته است بر ما معلوم نیست. پریشان شاعران و دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی را میشناخته و در اشعار خود از آنان یاد کرده است. برای نمونه از رودکی، نظامی و خمسه اش، ظهیر فارابی، ابوعلی سینا و کتاب قانون او و از غیر ایرانیها از ابن مقله، فرزدق، امروء القیس، حسان، افلاطون و ارسطو نام برده است. از سعدی، حافظ و سلمان ساوجی در غزل و قصیده تأثیر پذیرفته است و در اشعار خویش ابیاتی از قصاید و غزلیات آنان را تضمین کرده؛ اما به حکیم ابوالقاسم فردوسی و اثر جاودانه اش شاهنامه، شیفتگی و تواضع ستایشگونه نشان داده است. پریشان احاطه و اشراف کامل به شاهنامه داشته و حماسه جهان‌شاه نامه را به تقلید از شاهنامه سروده و حتی در غزلهایش گاهی به داستانهای شاهنامه اشاره کرده است (همان، ص بیست و دو)، برای نمونه آورده است:

بکش که خون پریشان کسی طلب نکند
تو شاه ترکی و من بی گنه سیاوشم
(همان، ص ۴۹)

طبع آزمایی پریشان در بیشتر قالبهای شعر فارسی، بخصوص مستزاد نشانگر تبخّر وی در عرصه‌های گوناگون شعری است. استفاده بجا از صناعات ادبی، تلمیحات زیبا و صور خیال، نمونه دیگری از توانمندیهای شاعر است.

زبان و سبک^۱ عباس خان افشار مخصوصاً در جهانشاه نامه که به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده است، تلفیقی از سبک خراسانی و عراقی است. زبان پریشان در اکثر شعرهایش ساده و روان است؛ اما در بعضی قصاید به علت استفاده از لغات عربی، تلمیح به آیات قرآن، احادیث یا اساطیر دشوار مینماید. مانند:

ای رخت فی احسن التقویم در فهرست نور وی به گرمنا بنی آدم تو را سرخط کرام
(همان، ص: ۱۳)

از دیگر دانشها و تواناییهای پریشان، توفیق در سرودن ماده تاریخ است. برای نمونه تاریخ فوت جهانشاهخان امیر افشار که در سال ۱۳۴۷ ه.ق در نجف اشرف اتفاق افتاده است از مصرع دوم این سروده حاصل میشود:

ز روحش سال تاریخ وفاتش خواستم گفتا: جهانشاه اینکم کاندر نجف، دربان وسلطانم
(همان، ص: ۷۳)

آثار پریشان

۱. جهانشاه نامه

جهانشاهنامه حماسه ای تاریخی است که پریشان آن را به پیروی از شاهنامه فردوسی و در ۴۴۰ بیت سروده است. او در آغاز کتاب، پس از ستایش باری تعالی از فردوسی برای سرودن جهانشاه نامه اجازه میطلبد و با فروتنی سروده خویش را در کنار درّ ابدار کلام وی جز «شبه» نمیخواند:

برو پیش استاد شهنامه ساز	الا ای صبا، قاصد اهـل راز
از او بر پریشان اجازه طلب	زمین بوس، بعد از طریق ادب
به بحر تقارب نهم چندگام	بگو گر دهی رخصت ای نیکنام
تو گل، ما کم از خار در گرد تو	تو استاد و ما جمله شاگرد تو
شبه نیز گاهی برآید بکار	بُود پُر بهـا گر دُر اَبـدار

(جهانشاهنامه، نصیری: ص ۱)

۱. سبک‌شناسی آثار پریشان در قالب پایان نامه کارشناسی ارشد توسط نگارنده در حال تکوین است.

و در پاسخ کسی که در قیاس با شاهنامه فردوسی، از کمی ابیات جهان‌شاه نامه انتقاد میکند، چنین میگوید:

نه ما ذره هستیــــــــــــــــم او آفتاب؟ نه ما خاره سنگیم او لعل ناب؟ (همان، ۳۰۰)

موضوع جهان‌شاه نامه، جنگ جهان‌شاهخان امیر افشار - حاکم یکی از مناطق اطراف شهرستان زنجان - با احتشام الدوله پسرعموی ناصرالدین شاه و فرمانروای زنجان میباشد، که به شکست احتشام الدوله می‌انجامد؛ اما سبب جنگ آن است که جهان‌شاه خان در حین عزیمت از تهران به کرسف - از نواحی قیدار زنجان - غزل عاشقانه ساختگی دریافت میکند و به وی میگویند که این غزل را یکی از خدمتگزاران او به نام «بابا» برای همسر وی سروده است.

امیر افشار برادر زن خویش فرامرز را فرا میخواند و به او میگوید برو و دست خواهرت را ببند که سزاوار قتل است، فرامرز نیز بدون کمترین دلسوزی برادرانه‌ای دستور وی را اجرا میکند و خواهرش را برای استقبال از امیر افشار آماده میسازد. امیر افشار به محض رسیدن، همسرش را به گلوله میبندد و سپس «بابا» را به قتل میرساند. خبر این قتل با گزارشی پر شاخ و برگ که طی آن دو قتل صورت گرفته به دست امیر افشار، به هفت نفر افزایش می‌یابد، به ناصرالدین شاه میرسد و او حکم عزل و قتل امیر افشار را صادر و احتشام الدوله و مظفرالدوله، سرتیپ خمسه^۱ را مأمور اجرای حکم خویش میسازد.

احتشام الدوله و مظفرالدوله همراه سپاهیان به طرف کرسف حرکت میکنند. امیر افشار از موضوع مطلع شده و نیروهای خویش را آماده میسازد و جنگ سختی در میگیرد که طی آن حاکم زنجان شکست میخورد. نیروهایش کشته و یا دستگیر میشوند و خودش نیز در کرسف محبوس میگردد. اما طولی نمیکشد که جهان‌شاه خان به ایشان امان داده و رهایشان میکند. تا اطلاع یافتن ناصرالدین شاه از رفتاری که امیر افشار با پسرعموی وی کرده است، امیر افشار خمسه را ترک کرده و شبانه به روسیه میگریزد؛ اما پس از مدتی بر میگردد، به تهران میرود و به علت داشتن حامی و پشتیبان بزرگی چون امین السلطان^۲ - میرزا علی اصغر خان اتابک ملقب به امین السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه - قضیه را با

۱. خمسه، ابتدا به استان زنجان امروزی و سپس به شهر زنجان اطلاق می‌شد. خمسه کلمه‌ای است عربی و برای تسمیه‌ی آن دو وجه قائل شده‌اند. اول: عده‌ای از نویسندگان عصر قاجاری از جمله مولف «تاریخ دارالعارفان خمسه» آن را مشتق از پنج محال یا منطقه با عناوین زنجان رود، بهررود، ایچرود، ساجسرود، بزینه رود دانسته‌اند که تقریباً مطابق با استان زنجان امروزی است و در متون آن دوران از ترکیب بلوک خمسه یا محال خمسه استفاده شده است. دوم: بنا به روایتی دیگر ساکنین منطقه از پنج طایفه عمدتاً ترک تشکیل شده و به خمسه معروف شده است. (حسینعلی، ۱۳۸۷: ص ۱۴)

۲. میرزا علی اصغر خان اتابک ملقب به امین السلطان، صدر اعظم ناصرالدین شاه بوده است. (صبری، ۱۳۶۰: ص ۵۸)

شاه حل و فصل میکند و دوباره به خمسه و بر سر قدرت خویش باز میگردد. «پریشان» که از ارادتمندان جهان‌شاه خان و بنا به گفته ابراهیم باستانی پاریزی شاهنامه خوان او بوده است (شاهنامه آخرش خوش است، باستانی پاریزی: ص ۵۱۸)، این رویدادها را که خود شاهد آن بوده، با تمام جزئیات و در قالبی حماسی به نظم درآورده است.

در سرایش ابیات جهان‌شاه نامه فترتی روی داده است. نیمه نخست آن ۲۲۰ بیت است که برای اولین بار در کتاب «شاهنامه آخرش خوش است» ابراهیم باستانی پاریزی مورد بررسی قرار گرفته است و شامل حوادث زندگانی جهان‌شاه خان تا پیش از فرار او به روسیه است. علت فترتی که در سرایش جهان‌شاه نامه رخ داده، مصیبتی بوده که بر پریشان رفته است و از آن چنین عبارت میکند:

الا طوطی طبع خوشگوی من	هم‌آواز من مرغ خوشخوی من
چرا لال و خاموش بنشسته ای؟	چرا لب ز شیرین سخن بسته‌ای؟
فلک گرچه افسردت از غم دماغ	زمانه زمانی ندادت فراغ
ولی رشته نظم، و امانده خام	دریغ است شیرین سخن ناتمام

(جهان‌شاهنامه، نصیری: ص ۱۶)

پریشان نیمه دیگر جهان‌شاه نامه را به توصیف فرار شبانه جهان‌شاه خان، غارت اموال و احشام وی به دست احتشام الدوله و مظفّرالدوله اختصاص میدهد و با شرح حوادثی که بعد از عزیمت به روسیه برای جهان‌شاه خان اتفاق می‌افتد و نحوه بازگشت و بست نشینی وی، جهان‌شاه نامه را به پایان میبرد.

یکی از بخشهای خواندنی جهان‌شاه نامه، ماجرای غمناک کشته شدن همسر جوان جهان‌شاه خان به دست خود اوست که پریشان پس از آوردن براءت استهلالی بسیار زیبا آن را به رشته نظم میکشد. به تعبیر پریشان این «بت نازنین» بی گناه و تنها به واسطه تهمتی ناروا در عصر باروت و تفنگ در خون خویش غرق میگردد.

ز اسب اندر آمد به صد بغض و کین	روان شد به خلوتگه نازنین
صنم را همی دست بسته بدید	چو مژگان خود، دل شکسته بدید
به جویی ز خون سرور را برنشاند	آبر صفحه نقره مرجان نشاند
چو کبک دری گشت بر خون تپان	پرست از سمن لاله ارغوان
به خون غرق شد زلف پر پیچ و تاب	چو یک دسته سنبل که افتد برآب
غزالی به خون غرق و آغشته شد	بت نازنین بی گناه کشته شد...

(همان، ۱۳)

ابراهیم باستانی پاریزی که از سراینده جهان‌شاه نامه اظهار بی‌اطلاعی میکند در این باره

مینویسد:

«گفتم که قهرمانان شاهنامه عموماً مردها هستند و طبعاً خوانندگان آن هم مردهای جنگجو و برتری طلب، اما یک مورد استثتایی هست که اساس داستان بر احوال یک زن نهاده شده است و در واقع قهرمان آن یک زن است، در حالی که تقلیدی است از شاهنامه و معروف است به جهان‌شاه نامه. موضوع جهان‌شاه نامه سرگذشت زنی است که در اثر بد گمانی شوهر، کبوتر وار، سینه لطیف به خون خویش رنگین کرده است» (شاهنامه آخرش خوش است، باستانی پاریزی، ص ۵۱۷).

به زعم نگارنده یکی از دلایل سُرایش جهان‌شاه نامه جاودان ساختن داستان مظلومیت همسر جهان‌شاه خان است، که گویا پیوند نسبی با شاعر داشته و دختر عموی وی بوده است. میتوان گفت مضمون سروده پریشان از این حیث، قرابتی با «اتللو» اثر شکسپیر دارد. جهان‌شاه نامه سوای ارزش ادبی، به شناخت بیشتر تاریخ زنگان در دوره قاجار نیز کمک بسیاری میکند. برای نمونه ابیاتی که به دنبال خواهد آمد ناظر بر واقعه‌ای تاریخی است که با آگاهی از آن، دلیل کینه احتشام الدوله نسبت به امیر افشار نیز تا حدودی معلوم میشود. عبدالله مستوفی واقعه را چنین روایت میکند: بین احتشام الدوله و جهان‌شاه خان امیر افشار بر سر قمار اختلافی روی داد، پس از فحاشی و نزاع لفظی، امیر افشار حاکم را دستگیر و در طویله خویش حبس نمود. وزیر شاهزاده به اتفاق جمعی از اعیان زنگان به ده امیر افشار آمده با خواهش زیاد شاهزاده را از سرطویله خان افشار بیرون آورده به شهر بردند. (شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۸۱). پریشان با بهره‌گیری از اصطلاحات بازی نرد اسارت احتشام الدوله را اینگونه به تصویر میکشد:

احتشام الدوله! ای نرآد بن فرهاد راد در چنین بازی به این زودی، چرا دادی گشاد؟
خان افشارت چو یابو بسته اندر آخیه خانه افشار و ششدر؟ به به! از این اوستاد
(تحقیق در احوال و آثار پریشان، پایان نامه، جهان‌شاهی، ص ۶۷)

طبق گفته عبدالله مستوفی این دوبیت در روزگار زندگانی شاعر مورد اقبال قرار گرفته در مجلس ناصرالدین شاه خوانده میشد ولی سراینده آن شناخته نبود. (شرح زندگانی من، مستوفی، ج ۲، ص ۴۳۹).

اقبال به شعر پریشان در روزگار حیات وی، از سروده‌های خود او نیز دریافت میشود. برای نمونه جهان‌شاه نامه با چنین ابیاتی پایان می‌پذیرد که نمایانگر ستودگی شعر او نزد همعصرانش میباشد:

ببند ای پریشان لب از قیل و قال که قال آورد اهل دل را ملال

زبان درکش از گفت، خاموش کن ز یاران دمی مرحبا گوش کن...
(جهانشاهنامه، نصیری: ص ۳۰)

۲. دیوان

به گفته یوسف محسن اردبیلی دیوان اشعار پریشان در حدود ۴۵۰۰ بیت و در تصرف مسعودخان فاضلی نوه دختری جهانشاه خان افشار بوده که در دوران حیاتش اجازه استنساخ آن را به کسی نمیداده و حتی گفته اند از نشان دادن آن به دیگران خودداری مینموده است (فصلنامه فرهنگ زنگان، مقاله احتشام الملک و جهانشاهنامه، اردبیلی: ص ۱۵۱). اما به گواهی جهانشاهی، مصحح دیوان وی در قالب پایان نامه، این مجموعه، ۱۵۵۰۰^۱ بیت است که پریشان در آن به بیان اندیشه‌ها و نیز به تصویر کشیدن رخدادهای زندگانی خویش پرداخته و قالب‌هایی چون: غزل، قطعه، قصیده، ترجیع بند، مستزاد و... را برای اظهار آن برگزیده است.

دیوان پریشان نه قصیده دارد که در مدح ائمه اطهار (ع)، اهل علم، شاعران و بعضی از شخصیت‌های محلی منطقه خمسه سروده شده است. پریشان به عکس غالب شاعران دوره بازگشت مداح پادشاهان و درباریان قاجار نبوده و در هیچ قصیده‌ای به ستایش آنان نپرداخته است. او بیش از هشتاد غزل سروده که به مضامین عشق و دلدادگی، سوز و گداز عاشقانه و عارفانه اختصاص یافته است. از این میان چندغزل نیز ناظر به واقعه کربلاست که گاه اشاره‌وار و گاه به تفصیل بدان روی نموده است. اما اشعار آیینی دیگری هم دارد که در مراسم تعزیه قابل اجراست. محتوای ۳۵ قطعه وی را مدح، هجو، ماده تاریخ، طنز و گله از دوستان تشکیل میدهد و نیز یک ترکیب بند و سه ترجیع بند دارد. ترکیب بند وی، مناجاتی عارفانه است. پریشان در ترجیع بند به توصیف بهار، عیش و باده نوشی، فراق و هجران یار، وصف معشوق و... پرداخته و بندهای آن با ترجیع:

که هر آنکس چشید لذت عشق نَخُورد غم ز درد و محنت عشق
(تحقیق در احوال و آثار پریشان، پایان نامه، جهانشاهی: ص ۱۰۵)

از یکدیگر جدا شده است.

عباس خان افشار به جز مثنویهای جهانشاه نامه و فراق نامه - که درباره آن سخن خواهیم گفت - مثنویهای دیگری نیز سروده است. موضوع یکی از مثنویهای وی مناجات با خداست. مثنوی دیگر حاوی پند و اندرز خیرخواهانه و ارزشمند به برادر اوست. دیگر مثنوی وی در گلایه از معشوق خویش و اظهار بیتابی و سوز و گداز در فراق وی است. آخرین مثنوی پریشان سوگنامه معشوقی «دلارام» نام و اظهار تألم از فقدان آن عزیز است.

۱. تعداد ابیات پریشان در پایان نامه ی وی ۲۵۰۰ بیت است. ولی جهانشاهی طی مقاله مورخه ۹/۵/۹۰ روزنامه «مردم نو» زنگان از چاپ دیوانی با ۵۵۰۰ بیت در آینده ای نزدیک خبر داده است.

پریشان تنها یک سروده با عنوان «احتشامیه» در قالب مستزاد دارد که اشاره‌ای است به شکست احتشام الدوله حاکم زنجان در جنگ با جهانشاه خان حاکم خمسه که در این سروده به ذم احتشام الدوله پرداخته است:

دیدى چه کار کرد ز سودای فکر خام	شهزاده احتشام
بد نام کرد دودۀ قاجار را تمام	شهزاده احتشام...
اول طلوع کرد به تهران چو آفتاب	آخر هم از شتاب
در ملک خمسه کرد خسوف آن مه تمام	شهزاده احتشام

(همان، ص ۱۳۳)

۳. مثنوی فراقنامه

این منظومه شرحی است به نظم، از آغاز حرکت تاریخی حضرت معصومه (س) از مدینه تا رحلت ایشان در قم. این مثنوی در حدود سیصد بیت است که در اربعین سال ۱۳۷۵ ق / ۱۳۳۳ ش به کتابخانه حرم اهدا شده است. کتاب قطعی رقی دارد و شامل بیست و سه صفحه است که در هر صفحه چهارده بیت جای گرفته است.

پریشان این مثنوی را با ترسیم فضایی غمبار و دلگیر آغاز کرده است:

فراقنامه نویسان راه دور و دراز حکایت غم هجران چنین کنند آغاز
محرران اساطیر دفتر عشق به نوک خامه چنین کرده اند شرح فراق

زیبایی شناسی شعر پریشان

پریشان در آفرینشهای هنری خویش در حد اعتدال از آرایه‌های لفظی و معنوی بهره برده است. وی شاعری صنعت پرداز نیست و در شعرش تکلف و تصنع راهی ندارد؛ اما از صنایع بدیعی و بیانی به صورتی متعادل و طبیعی که سبب زیبایی سخن شود، سود برده است که با رعایت ترتیب الفبایی آرایه‌ها، به نقل چند نمونه میپردازیم:

ابداع

پریشان بطرزی هنرمندانه در بیت زیر از هفت آرایه: استعاره، تشخیص، تلمیح، مراعات النظیر، جناس ناقص، اضافه تشبیهی و تلمیحی و واج آرایه بهره برده است:

گوید دل اسیر در آن تار گیسوان منصور راه عشقم و این است دار ما
(تحقیق در احوال و آثار پریشان، پایان نامه، جهانشاهی: ص ۲۰)

استخدام

شاعر با آوردن واژه «پیشان» هم نام شعری خود و هم پریشانی زلف یار را اراده میکند که در عین حال نشانگر بهره‌گیری وی از غزل عرفانی مولانا نیز هست:

دیوانه وار باز پریشان و درهمم زنجیر یار و زلف پریشانم آرزوست
(همان، ۲۵)

در جایی دیگر هم میسراید:

هرچه اطناب بر این شعر پریشان دادم همه گفتند بدیع این غزل ایجاز افتاد
(همان، ۳۱)

استعاره

پریشان چه در دیوان و چه در جهان‌شاهنامه که سبکی حماسی دارد، از این آرایه سود برده است:

چو سلطان مشرق به مغرب شتافت دمی چند این فتنه آرام یافت
(همان، ص ۳۰)

به جویی ز خون سرو را برنشاند ابر صفحه‌نقره مرجان فشاند
(جهان‌شاهنامه، نصیری، ص ۵)

اغراق

آرایه اغراق به وفور در جهان‌شاهنامه دیده میشود که یکی از ویژگی‌های بارز سروده‌های حماسی است:

ز هر سو بر آمد سوار گزین بجنبید از سم اسبان زمین
(تحقیق در احوال و آثار پریشان، پایان‌نامه، جهان‌شاهی، ص ۱۴۰)

نه تنها خامه در دستم چو شاخ بید میلرزد که میلرزد از این محنت زمین و آسمان امشب
(همان، ۳۱)

از آن روزی که دیدم قرص خورشید رخت جانا چو ماه نو قدم خم گشته و کاهیده پیکر هم
(همان، ۲۱)

ایهام تناسب

پریشان از واژه «شیرین» به زیبایی برای آفرینش ایهام تناسب در اشعار خود بهره برده است:

از غم دوری شیرین دهنان عجمی دم به دم ناله و فریاد چو فرهاد کنیم
(همان، ص ۴۷)

شیرین چه بود کام دل از صحبت خسرو جز کوهکنی شیوه فرهاد نباشد
(همان، ص ۳۷)

در ره عشق تو ای خسرو شیرین لب من
چون من سوخته دل کوهکنی نیست که نیست
(همان، ص ۲۹)

پارادوکس

شاعر با نگاهی هنری، تشابهی میان نام خود و زلف معشوق می‌یابد و آن را جمع پریشان میخواند:

اندرین عهد به جز نام من و زلف نگار
هرچه من مینگرم جمع پریشانی نیست
(همان، ص ۲۸)

و در جایی دیگر میگوید:

با لب شیرین نمک پاشی به زخمم، در لب
کان ملح شکرستان است گویی نیست هست
(همان، ص ۳۰)

تجرید (خطاب به نفس)

پریشان در پایان غالب غزلیات خود، گاه شکوه‌آمیز و گاه با زبانی پندمند، خود را مورد خطاب قرار میدهد:

دست ز دامن مدارش ای تو پریشان
بهر غلامی به خلد تا نبرندت
(همان، ص ۲۷)

ای پریشان این قدر شعر و غزل گفتم به خلق
کم نشد یک مصرعی از طبع سرشارم هنوز
(همان، ص ۴۱)

ذلیل حب وطن تا به کی پریشانا
بیا بیا من و تو ترک آشیانه کنیم
(همان، ص ۴۷)

تشبیه

پریشان با ایجاد شباهت میان چنگال باز با مژگان یار و تشبیه چشم به تیهوی شکار شده در چنگال، تصویری بدیع می‌آفریند:

در طرف دو چشمانت مژگان به چه میماند؟
بازیست که بر چنگل بگرفته دو تیهو را
(همان، ص ۱۹)

تشبیه‌های زیبای دیگری نیز از مناظر زیبای طبیعت می‌آفریند:

یوسف غنچه‌ نوخیز سحر در ره عشق
ز زلیخای صبا چاک گریبان شده باز
(همان، ص ۷)

به یاد سنبل زلف تو سرو غنچه دهان
بنفشه وار شب و روز سر در آغوشم
(همان، ص ۴۹)

تشخیص

پریشان با انسان فرض کردن باد، آن را پیغام‌رسان سخنان عاشقانه خویش میسازد:

ای باد سحر شانه مزین بر سر زلفش ترسم که در آنجا بخراشی دل ما را
(همان، ۱۸۰)

الا ای صبا قاصد اهل راز برو پیش استاد شهنامه ساز
زمین بوس بعد از طریق ادب از او بر پریشان اجازه طلب
(جهانشاهنامه، نصیری، ص ۱)

تضمین

ارادت پریشان نسبت به حکیم فرزانه طوس او را به تضمین کلام وی وا میدارد:

چه خوش گفت فردوسی هوشیار که میگفت رستم به اسفندیار:
که گفتت برو دست رستم بیند نبندد مرا دست چرخ بلند
(همان، ص ۱۰)

تکرار

تکرار برای شاعر وسیله‌ایست تا لغاتی خاص را در سروده‌های خویش برجسته سازد:

با تو ای دیر آشنا ما آشنایی داشتیم آشنا از در نراند آشنای خویشتن
(تحقیق در احوال و آثار پریشان، پایان نامه، جهانشاهی: ۵۱)

نرگس چشم تو شوخ، شوخ، خمارین سنبل زلف تو پیچ، پیچ، مطراً
(همان، قصیده ۱)

تلمیح

او با بهره‌گیری از عناصر داستانی حضرت سلیمان، معشوقه خویش را مخاطب ساخته و وی را به سوی خویش فرا میخواند.

بلقیس عشقم و تو سلیمان من ؛ بگو بر هدهد وصال که عزم سبا کند
(همان، ص ۳۲)

پریشان با نگرشی دیگرگونه به داستان حضرت خضر و اسکندر میسراید:

الهی خون شود آب بقا ای خضر در کامت در این وادی چه زحمتها کشید آخر سکندر هم
(همان، ص ۴۵)

تنسیق الصفات

فدای آن دو چشم مست شهر آشوب فتانت
که با اغیار در جنگست و با ماجنگ برگیرد
(همان، ص ۳۵)

یکی بود سرهنگ شیرین کلام
غلام سیه بخت نادیده کام
(جهانشاهنامه، نصیری: ص ۱۳)

جناس تام

ذهن وقاد وی از هم نامی یکی از مناطق محل زندگانش با خمسه نظامی غافل نمیماند و از آن برای بیان فضایل مبشرالدیوان کاشانی متخلص به غبار، سود میجوید:

گر بدیدیشش بوعلی سیبنا
خود به قانون زدی خط بطلان
گر نظامی گذر به خمسه کند
خمسه در گنجه می کند پنهان
خط بن مقله کمترین حذف است
پیش ~~خطش~~ چو لولو مرجان
(تحقیق در احوال و آثار پریشان، جهانشاهی: ص ۷۶)

جناس خط

ناصر به جای پند بزن بند و حلقه ام
دیوانه را چه پند و چه جای ملامت است
(همان، ص ۲۳)

جناس زاید

ولی چه سود ز بغداد تا به هر جایی
نسوده بر قدم نیست سنگ و خاک و واخل

جناس ناقص

مکن توقع صبر از دل خرابه من
که پادشاه نه خراج از خراب برگیرد
(همان، ص ۳۶)

شاهی که ذات اقدس قدسی صفات او
بر روح قدس هادی رهبر شد آشکار
(همان، ص ۳)

جناس مرکب

وی از کلمات متجانس و مرکب «پای، دار و پای دار» سود جسته و از آن برای آهنگین کردن شعر خود بهره برده است.

همی گفت کی جان دل پای، دار
سر بی گنه کی رود پای دار
(همان، ص ۱۵۳)

حسن تعلیل

- تا که رفتار تورا کبک دری دید به باغ
بال حسرت به زمین ریخت ز پرواز افتاد
(همان، ۳۴)
- مگر بادام دعوی کرده با چشمت که با مزگان
زدی بر پیکرش صد زخم و روزن روزنش کردی
(همان، ۵۶)
- زلف مشکین را دهی از بس که بر باد سحر
مشک را در شهر ری بی قدر و ارزان کرده‌ای
(همان، ۵۷)

تضاد

- او هر جا که فرصتی برای هنرنمایی دست میدهد از کلمات متضاد برای زیبایی معنوی شعر خود استفاده میکند:
- با چشم مرحمت به پریشان نظاره کن تو پادشاه حسنی و او هم گدا بود
(همان، ص ۴۰)

متن آهنگ

- او به طرز هنرمندانه آنگاه که از جدایی جان از تن سخن می‌گوید با بهره‌گیری از نغمه حرف جیم واژه «جان» را در نظر برجسته می‌سازد:
- عجب نبود اگر جان جهان بی جان شود جانا که می‌سازد جدایی از جهان جان جهان امشب
(همان، ص ۲۱)
- پریشان آنجا که در مورد خشم گرفتن ناصرالدین شاه بر جهان‌شاه سخن می‌گوید با تکرار حروف «خ» و «ق» در ایجاد حس قهر و غضب میکوشد:
- ز دربار خاقان خاقان نسب رقم یافت طغرای قهر و غضب
(همان، ص ۷)

مفاخره

- پریشان بنابر سنت رایج در ادب فارسی، شعر خود را ستوده، اما ستایش و نازش او در قیاس با برخی شاعران دیگر بسیار اندک است:
- می‌کند خامه ام در افشانی گویی با درج در شـهوارم
فخر سازد به شاعران سالف نطق شیرین و طبع سرشارم
به دو صد مرده زندگی بخشد وقت صحبت مسیح گفتمارم
(همان، ص ۷۴)

منم که جوهر ذات مرا به دانش و علم
به بحر طبع گهر خیز من نهاده خدای
سرشته حضرت روح القدس به روز ازل
به فکر بکر، هزاران سفینه های غزل
(همان، ص ۱۰)

پیشان و بزرگان ادب فارسی

چنان که پیشتر اشاره شد پیشان، دفتر شعر بزرگان ادب فارسی را پیش روی داشته و خواسته یا ناخواسته از شیوه سخن‌سرایی آنها پیروی کرده است و انصاف را که گاه، به نیکی از عهده برآمده است.

در این قسمت برای نمودن توانمندی شاعرچند شاهد مثال از شعر آن بزرگان که با سروده های پیشان از حیث صورت یا معنا قرابت هایی دارند، می آوریم:

سعدی، قصیده

شکر و فضل خدای عزّ و جل
شرف خاندان و دولت و ملک
که امیــــر بزرگوار اجل
خانه تحویل کرد و جامه بدل
(گزیده اشعار، شعار- انوری: ص ۲۲۷)

پیشان، قصیده

سپاس ایزد عدل آفرین عزوجل
بلند مرتبه میری که کوس دولت او
که ختم کرده عدالت به نام میر اجل
رسانده نوبت پنجم به گوش چارذؤل
(تحقیق در احوال و آثار پیشان، جهانشاهی: ص ۹)

سعدی، غزل

عاشقان را چه غم از سرزنش دشمن و دوست
یا غم دوست خورم یا غم رسوایی را
(گزیده غزلیات سعدی، انوری: ص ۶۰)

پیشان، غزل

برو ای خواجه مده پند، مَدَر پرده خویش
ما کشیدیم به گردن غم رسوایی را
(تحقیق در احوال و آثار پیشان، جهانشاهی: ص ۱۹)

حافظ، غزل

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب آبادم
(دیوان حافظ، خطیب رهبر: ص ۴۲۸)

پیشان، مسمط

شب دوشینه نوا آمد جبروتم دادند
من ملک گشتم و ملک و ملکوتم دادند

تا نگویم سخنی ، حق سکوت‌م دادند کافری کرده و جا در بره‌وتم دادند

چون ره عشق ره پر خطری نیست که نیست

(تحقیق در احوال و آثار پریشان، جهانشاهی: ص ۹)

حافظ، غزل

عیان نشد که چرا آمدم ، کجا رفتم دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم

(دیوان حافظ، خطیب رهبر: ص ۴۶۴)

پریشان ، مسمط

ما که در سلسله ی خوف و رجا آمده ایم چیست این منزل غم خانه که ما آمده ایم

یا که آورد چه کس بود چرا آمده ایم می برندم به کجا یا ز کجا آمده ایم

رفتن و آمدن آخر هنری نیست که نیست

(تحقیق در احوال و آثار پریشان، جهانشاهی: ص ۹۲)

حافظ، غزل

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین، دعاگویم جواب تلخ میزبید لب لعلِ شکرخا را

(دیوان حافظ، خطیب رهبر: ص ۵)

پریشان، غزل

دشنام بده جانا، دشنام نباشد تلخ زان لب، که به شیرینی صد تنگ شکر دارد

(تحقیق در احوال و آثار پریشان، جهانشاهی: ص ۳۵)

نتیجه

مقاله حاضر سعی بر آن داشته است تا جامعه ادبی ایران را با یکی از شاعران توانمند عصر مشروطه که به سبک دوره بازگشت شعر میگفته و در عین حال شاعری اجتماعی و از جمله بزرگترین شاعران استان زنجان است آشنا سازد.

عباس خان افشار (پریشان) در ایام حیات بدلیل عدم دسترسی به انجمنهای ادبی و محرومیت از دیدار شاعران مطرح روزگار، شهرت چندانی نیافت که اگر این امکان برایش فراهم میگردد، مطمئناً نبوغش فراتر از آنچه در جهانشاه نامه و دیگر سروده هایش شاهد آنیم شکوفا میگشت.

پرداختن به شعر شاعرانی از این دست فواید بسیار دارد که از آن جمله میتوان به کشف ویژگی آفرینشهای ادبی در مناطق مختلف ایران و انعکاس فرهنگ، مسائل اجتماعی و تاریخ آن مناطق در آیینۀ این سروده‌ها اشاره نمود. او شاعری است که در عین ناشناختگی با سرایش آخرین حماسۀ تاریخی زبان فارسی در گسترۀ تاریخ ادبیات معاصر ایران جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

منابع

- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۳)، تهران: مه‌ارت.
- الذریعه إلى تصانیف الشیعه، طهرانی آقا بزرگ، محمد محسن، (۱۳۵۵)، قم: موسسۀ اسماعیلیان.
- تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، یان، (۱۳۸۵)، تهران: امیر کبیر.
- تحقیق در احوال و آثار عباس خان افشار (پریشان) (پایان نامه)، جهانشاهی، احسان اله، (۱۳۸۸)، زنجان: دانشگاه آزاد.
- جهانشاه نامه، نصیری، اسد، (۱۳۹۰)، زنجان: دانش.
- ده سال در عدلیه، کسروی، احمد، (۱۳۷۸)، تهران: مجید.
- دیوان حافظ، خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۸۵)، تهران: صفی‌علیشاه.
- سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، محمد جعفر، (۱۳۴۵)، تهران: فردوسی، جام شاهنامه آخرش خوش است، باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۲)، تهران: انتشارات عطایی.
- شرح حال رجال ایران، بامداد، مهدی، (۱۳۷۸)، تهران: زوار.
- شرح زندگانی من، مستوفی، عبدالله، (۱۳۴۳)، ج ۲، تهران: زوار.
- فصلنامه فرهنگ زنجان، «احتشام الملک و جهانشاهنامه»، اردبیلی، یوسف محسن، زمستان (۱۳۸۰)، زنجان: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گذری بر تاریخ زنجان، حسینعلی، حسن، (۱۳۸۷)، زنجان: دانش.
- گزیده ی قصاید سعدی، شعار، جعفر و انوری، حسن، (۱۳۸۰)، تهران: انتشارات علمی.

گزیده غزلیات سعدی، انوری، حسن، (۱۳۸۵)، تهران: نشر قطره.

۱. <http://www.hoze.com//>